

<https://www.doi.org/10.31918/twejer.1923.30>

e-ISSN (2617-0752)

p-ISSN (2617-0744)



بررسی اندیشه‌های اشاعره در اسرارنامه‌ی عطار نیشابوری

زهریه جندو اسماعیل

سرۆکایه‌تی زانکۆی سۆران - به‌ریوه‌به‌رایه‌تی تۆمارى گشتى

zohria.ismail@gmail.com

بررسی افکار اشاعره در اسرار نامه عطار نیشابوری

چکیده:

علم کلام یا عقاید، دربرگیرنده ی اصول عقاید اسلامی و یکی از بزرگترین و اساسی ترین علوم اسلامی است، کلام در لغت، سخن است و در اصطلاح مرسوم، دفاع از دینانت، به ویژه اعتقادات، در برابر معارضان، به وسیله ادله عقلی، در این معنی کلام و فلسفه به هم نزدیک می شوند اما این دو علم اساساً با هم فرق دارند و گاهی در برابر هم قرار می گیرند. یکی از مهم ترین فرقه های علم کلام، اشعریه می باشد. در آثار بزرگانی نظیر سعدی، حافظ، مولوی و عطار، قسمتی از عقاید اشاعره را می توان مشاهده کرد. هدف پژوهش حاضر، بررسی این عقاید و دیدگاه ها در اسرار نامه عطار نیشابوری می باشد. در این اثر مشهور عطار، مسائل مربوط به کلام اشاعره از جمله: کسب، بی اعتباری عقل و خرد، توفیق الهی، حسن و قبح براساس شرع، و چند مورد دیگر، مشاهده می شود البته به برخی از مسائل کلامی اشاره ای نکرده زیرا موضوع اسرار نامه کلام اشعری نبوده بلکه بیشتر اصول تصوف را بیان داشته است. در پایان می توان گفت اشعری بودن عطار امری واضح و انکار ناپذیر می باشد.

واژگان کلیدی : کلام، اشاعره، عطار، اسرار نامه، جبر، نارسائی عقل.

در طول تاریخ تفکر اسلامی، مکاتب متعددی ظهور کرده‌اند، برخی از این مکاتب در طول تاریخ اهمیت بیشتری یافته‌اند به گونه‌ای که می‌توان در هر بحث کلامی نامی از تفکرات آنها را مشاهده کرد مباحث و مشاجرات کلامی آن‌ها از همان سال‌های ابتدایی قدرت یافتن حکومت اسلامی و در زمان حیات پیامبر (ص)، گاه و بی‌گاه خود را نشان می‌داد. پس از رحلت پیامبر نیز به تدریج فرقه‌های کلامی مختلفی در میان جامعه اسلامی شکل گرفتند که هر یک از آن‌ها بر اساس تفسیرهای خود از قرآن و سنت، اعتقادات خاصی را دارا بودند، بحث‌ها و منازعاتی که بعضاً بین پیروان آن‌ها در می‌گرفت منجر به پیدایش فرقه‌ها و گروه‌های کلامی شد. در این میان نام دو مکتب کلامی معتزله و اشاعره، برای هر شخصی که مروری سطحی بر مباحث کلامی داشته است، نام‌هایی آشنا هستند. لازم است در این میان اضافه شود که علم کلام شامل اصول عقاید اسلامی، و از بزرگترین و اساسی‌ترین علم‌های اسلامی می‌باشد. به دلیل قدمت زمانی در آغاز، نام متکلم بر معتزلیان اطلاق می‌شد و به این گونه آن‌ها را از اهل حدیث { که با هر گونه بحث و جدل در دین مخالف بودند } متمایز می‌کرد اما به تدریج و با رواج اندیشه‌های عقلی در میان سایر فرقه‌ها، به ویژه با ظهور اشاعره، کلام مفهومی عام یافت و بر حوزه‌های مختلف اطلاق شد. از اینجا بود که برای معرفی رویکردهای مختلف کلامی از عناوینی مانند کلام معتزله، کلام شیعه، کلام اشاعره و غیره استفاده شد و هر گروه به تأسیس مدرسه‌ای کلامی خاص خود همت گماشت. مکتب اشعری در قرن چهارم هجری به وسیله‌ی ابوالحسن اشعری بنیان نهاده شد و به زودی در میان مردمان آن زمان که از عقاید خشک و انعطاف‌ناپذیر عقلی‌گریزان بودند رواج یافت. از آن زمان به بعد شاهد انعکاس افکار نشأت یافته از این مکتب، در میان آثار و اشعار مختلف هستیم. یکی از این شاعران عارف پارسی زبان، که عقاید اشاعره را در آثارشان به وضوح می‌توان دید، عطار نیشابوری می‌باشد. وی تابع مکتب اشعری بوده و مسلماً آثارش خالی از تأثیر عقاید اشاعره نمی‌باشد. اسرار نامه یکی از آثار مشهور و پرآوازه‌ی عطار است، در این تحقیق سعی بر این می‌شود که به بررسی تفکر اشعری در

اسرار نامه پرداخته شود و همچنین نگارنده در پایان، به اهداف تحقیق که شامل موارد زیر می باشد:

۱ - شناخت افکار و عقاید کلامی عطار نیشابوری در اسرار نامه.

۲ - میزان تأثیرپذیری عطار از تفکر اشعری.

۳ - تفاوت ها و شباهت های موجود بین دیدگاه عطار با اشاعره .

پاسخی داده باشد.

درباره پیشینه پژوهش مورد نظر، باید افزود که تاکنون کتاب ها و پژوهش های گوناگونی در باب عقاید کلامی اشعریان نگاشته شده و تفسیرها و شرح های فراوانی بر آثار مختلف عطار صورت گرفته است اما تحقیقی که به طور مستقل، اسرارنامه وی را از نقطه نظر پرداختن به عقاید اشاعره بررسی کرده باشد، صورت نگرفته است.

علم کلام:

علم کلام، یا علم اصول دین، یا فقه اکبر، یا علم نظر و استدلال دینی و یا علم توحید و صفات، عبارت از علمی است که به وسیله ی آن به احوال مبدأ و معاد بر طبق قانون اسلام آگاهی می توان یافت. در این تعریف منظور از مبدأ و احوال آن، خدای تعالی و صفات اوست، و علم به آن یعنی علم به وجود او و صفات او از روی برهان دینی و بر طبق عقاید اسلامی، نه علم به ذات خدا، که آگاهی آن برای بشر ممکن نیست، و نیز قید «قانون اسلام» در تعریف برای آن است که حدود فلسفه و کلام را از هم ممتاز کنند، چه متکلمان نیز چون فیلسوفان بیشتر اوقات به کائنات و احوال آن استدلال می کنند. فیلسوف به جسم طبیعی نظر می کند که جزئی از طبیعت است، اما نظر او با نظر متکلم فرق دارد و فارغ از این است که به وجود آفریدگار و صانع جهان دلالت می کند یا نه؛ همچنین فیلسوف در جسم نظر می کند و نظر و بحث او مربوط به وجود مطلق و توابع آن است، در صورتی که متکلم از این حیث نظر می کند که بر وجود موجد عالم استدلال کند. فی الجمله موضوع علم کلام نزد اهل آن عبارت است

از عقاید ایمانی که از سوی شریعت صحیح فرض شود، به نحوی که با دلایل عقلی هم به صحت آن استدلال توان کرد؛ زیرا به نظر متکلمان هرچه را که عقل به صحت آن حکم کند شرع نیز بدان حکم می کند. (حلبی، ۱۳۹۲، ص ۲۹)

موضوع علم کلام : علم کلام علاوه بر موضوعات فلسفه ی طبیعی، در موضوعاتی هم که تنها جنبه ی دینی دارد بحث می کند، مانند اثبات لزوم نبوت به طور کلی (نبوت عامه) و نبوت خاصه (نبوت پیامبر اکرم (ص))، و بحث در مسئله امامت، بحث در مسائل جبر و اختیار و عدل خدا و بحث در کلام الله و قدیم یا مخلوق بودن آن و اثبات معاد، که فلسفه ی ما بعدالطبیعه معمولاً از آن بحثی نمی کند، مگر به طور استطراد و برای نشان دادن این که میان فلسفه و عقاید دینی منافاتی وجود ندارد، تا از گزند اهل تعصب دور بماند.

متکلمان، مدافعان دین در برابر مخالفان اند و اگر آن ها نباشند، بسیاری از مردم گمراه می شوند، در طول تاریخ اسلام کسان زیادی بوده اند که با اینکه به علم کلام مشغول بوده اند، هرگز از حدود دیانت مقدس اسلام بیرون نیامده اند و با براهین مستند و دلایل قوی از دین مبین حمایت کرده و از حملات عقلی دشمنان دین جلوگیری کرده اند. مثلاً امثال ابوالحسن اشعری، باقلانی، امام الحرمین جوینی، غزالی، راغب اصفهانی، فخر رازی، خواجه نصیر طوسی و علامه حلّی، هم مسلمانان معتقدی بوده اند و هم در برابر دشمنان اسلام، چون کوهی استوار ایستادگی کرده اند و از حریم دین خردمندانه دفاع کرده اند.

متکلمان در آغاز معتزلی بوده اند و در برابر آن ها، اهل سنت و حدیث قرار داشته اند؛ بدین معنی که متکلم کسی بود که در مسائل مربوط به توحید و صفات و کلام خدا و خلق افعال و جز آن استدلال عقلی می کرد، و اگر هم به نقل (= حدیث یا سنت) استناد می کرد، از راه استدلال عقلی و منطقی بود، در صورتی که اهل سنت و حدیث جز به نقل و حدیث، استناد نمی کرد و در آن مسئله ای که برای آن حدیث و آیه ای نبود، سکوت را ترجیح می دادند. به طور کلی پیدا شدن علم کلام بحثی دراز دارد که در اینجا وارد آن بحث فنی نمی شویم. (همان، ص ۳۶)

اشاعره:

این فرقه ی کلامی - که گاهی آن را اشعریّه نیز می گویند - فرقه ای است که نزاع جاری میان کسانی که به نصّ (= قرآن و حدیث) تمسّک داشتند، و فرقه های معتزله - که به عقل و مباحث فلسفی و تعالیم و اسالیب آن بیشتر اعتماد می کردند- پدید آمد، و موقف معتدلی میان این و آن را به خود گرفت. بدین معنی که هر چند که اصول عقلی معتزله را یکسره رها نکردند، اما یکسره هم تسلیم عقل نشدند، بلکه به نظر فلسفی در مسائل دینی جواب دادند و معتقد شدند که اعتبار عقل و قوای آن محدود است، لذا به ایمان و تسلیم به آن بیشتر اعتماد کردند، و آنجا که نص دینی با تعلیم فلسفی تعارض داشت، نص دینی را بر تعلیم فلسفی رجحان نهادند، و بر این اصل تکیه کردند که اسلوب برهانی همواره به یقین نمی انجامد. لذا می توان گفت همچنانکه معتزله تمهیدی برای فلسفه مشائی در جهان اسلامی قرار گرفت، اشعریه و تعالیم ایشان نیز مقدّمه ای برای هواداران سلفیت شد، یعنی مذهب اصل گرایانی که فیلسوفان را تکفیر کردند و اعتماد بر وحی کردند. این دو جریان معتزله و اشاعره در قرن سوم هجری پدید آمدند، به عبارت دیگر می توان از این دو جریان به نام های جریان فکری عقل گرای تأویلی و جریان نص گرای ظاهری هم یاد کرد که به نوعی، با هم در تعارض و تخاصم نیز بودند. (حلبی، ۱۳۹۲، ص ۸۷)

ابوالحسن اشعری:

در سال ۲۶۰ ه ق در بصره متولد شد و نزد ابواسحاق مروزی فقه شافعی آموخت و تا آخر عمر بر اساس فقه شافعی عمل کرد. در اعتقادات نزد ابو علی جبایی (۳۰۳ ق م) از متکلمان معروف معتزله تلمذ کرد، ولی کم کم برخی از عقاید معتزله را به نقد کشید. ایشان پرسش هایی را نزد اساتید خود در جلسات درس مطرح ساخت، اما پاسخ کامل از سوی آنان دریافت نکرد و به همین علّت در تحیر و تفکر بود. گویند در مناظراتی ابوعلی جبایی توانایی جواب ابوالحسن اشعری را نداشت و در پاسخ در می ماند و همین مسئله تحیر او را بیشتر کرد. و دیگر به درس جبایی حاضر نمی شد، و هر روز انتقادات اشعری به جبایی و روش فکری او یعنی اعتزال بیشتر می شد. ابوالحسن اشعری احساس می کرد که این روش فکری قابلیت دفاع را ندارد و باید در پی راه حل دیگری بود.

ابوالحسن تردیدهایش زیاد شد و ابتدا در مقابل تردیدها مقاومت می کرد اما کم کم به این نتیجه رسید که باید قید تفکر اعتزال را زده و به سمت اصحاب حدیث برود. بنابر نقل مورخان روزی او به مسجد بصره آمد و اعتزال خود از معتزله را اعلام کرد و گفت: تاکنون بر تفکر معتزله بودم، اما اکنون به تفکر حدیث روی می آورم.

اگرچه اشعری به تفکر اهل حدیث روی آورد اما گرایش عقلی خود را رها نکرد و آن را به خدمت گرفت تا با روش کلامی از عقاید اصحاب حدیث دفاع کند. در همین راستا بصره را ترک کرد و به بغداد عزیمت کرد و تا آخر عمر در آنجا به طرح آرا و افکار جدید خود پرداخت و آثار فراوان تألیف و شاگردان زیادی تربیت کرد و سرانجام در سال ۳۲۴ ه ق در بغداد درگذشت و در قبرستان نزدیک بازار بغداد به خاک سپرده شد.

اولین منتشران مکتب اشعری شاگردان و پیروان او در همان دوران حیات ایشان می باشند. اختلافات معتزله و اصحاب حدیث که گاه به نزاع و مخاصمه می انجامید باعث گردید که معتدلان اصحاب حدیث اعم از شافعیان و مالکیان به سرعت جذب افکار ابوالحسن اشعری گردند و افراد مختلفی از سراسر جهان اسلام به ایشان نامه نوشته و پاسخ سوالات خود را خواستار شدند. از بزرگان اشاعره می توان به ابوبکر باقلانی، ابن فورک، امام الحرمین جوینی، امام غزالی، فخر رازی، ایجی، تفتازانی، سید شریف جرجانی و غیره اشاره کرد. (فرمانیان، ص ۱۰۸ - ۱۲۰)

عقاید و باورهای اشاعره

عقاید اشاعره را می توان حاصل جمع میان ظاهر گرایی اصحاب حدیث و تأویل گرایی معتزله دانست. عقاید مسلمانان در باب خدا میان تنزیه معتزله و تشبیه محدثان به دو سوی افراط و تفریط کشیده شده بود و اشاعره، به زعم خویش، راه وسط را انتخاب کرده و با پذیرش عقاید اصحاب حدیث و روش معتزله در پی جمع میان آن دو برآمدند.

خداشناسی و صفات خدا: همه ی متکلمان اسلامی در این امر اتفاق نظر دارند که خداوند عالم، قادر، مرید، متکلم، شنوا و بیناست، اما اختلاف دارند که رابطه صفات با ذات رابطه ی عینیت یا غیریت یا نه این و نه آن است. در میان اهل سنت معتزله کم کم به سمت عینیت گرایش پیدا کردند. اصحاب حدیث غیریت را پذیرفتند و اشاعره نظریه ی نه این است و نه آن، را پذیرفتند. بنابراین اشاعره زاید بودن صفات را در برابر عینیت پذیرفتند، اما به غیریت صفات از ذات نیز معتقد نیستند.

کلام نفسی: اشاعره با طرح موضوع «کلام نفسی» در پی حل این معضل برآمدند و پذیرفتند که کلام از صفات ذاتی خداست و خدا از قدیم متکلم بوده و معانی قرآن از قدیم در نفس خدا بوده و اسم آن را کلام نفسی گذاشتند، ولی الفاظ قرآن را مخلوق دانسته و گفتند: معانی الفاظ قرآن از صفات ذاتی خداوند است که در نفس خدا وجود دارد، اما الفاظ قرآن حادث است و در در زمان پیامبر ایجاد شده است.

رؤیت خداوند در قیامت: آیه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»، این سوال را پیش آورده که چگونه ممکن است آدم خداوند را با چشم سربیند؟ اشاعره یک رشته دلایل عقلی و نقلی بر امکان و جواز رؤیت باری تعالی در روز قیامت اقامه کرده و معتقدند که خداوند در قیامت قابل رؤیت است. اشاعره با تمسک به آیه ی ۴۳ سوره ی اعراف قائل اند که حضرت موسی تقاضای رؤیت خداوند را کرد و اگر محال بود نباید پیامبر خدا، از خدا این درخواست را انجام دهد و دیگر اینکه خداوند در آیه نگفته محال است بلکه گفته طاقت آن را نداری. بنابراین رؤیت خدا با امکانات برتر جهان آخرت ممکن است. (همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۷)

نارسائی عقل:

برخلاف معتزله که عقل گرا بودند و بیشتر پایه های فکری خویش را بر استدلال های عقلانی بنا می کردند، اشاعره به عنوان مکتبی رو در

روی معتزله قرار گرفته بودند، عقل را پس از شرع و در مرتبه ی دوم قرار داده و بیشترین استنادهای آنان بر اساس کتاب و سنت پیامبر بود. در نظر اشاعره، همه ی واجبات به آنچه اوامر شرع و نواهی آن مقرر کرده برمیگردد و حکم ساختن عقل در بیان خیر و شر، بیان عدل الهی، صلح و اصلاح، و ثواب و عقاب جایز نیست. اشاعره آموزه های معتزلی و اهل حدیث (دو مکتب کلامی دیگر از اهل سنت) را به طور توأم نفی می-کردند و بار د نقش اکتشافی عقل و پذیرش نقش دفاعی آن، حجتی نسبی برای عقل قائل شدند. اشعری اعتماد و اتکاء مطلق به عقل را جایز ندانسته و معتزله را در این مورد سرزنش میکرد. او در زمینه ی اعتماد به عقل جانب میانه را گرفته و مذهب اوسط را اختیار کرد، در این باره شهرستانی از قول اشعری نقل کرده که: معرفت خدا به عقل حاصل شود و به شرع واجب گردد. بنابراین، اشاعره بر خلاف معتزله بنای اصلی افکار و استنادات دینی خود را بر شرع (سنت و قرآن) نهاده اند. (مشکور، ۱۳۶۹، ص ۲۰۰)

افعال انسان و مساله کسب:

اشعری معتقد است خداوند خالق افعال است و انسان تنها کسب کننده فعلی است که خداوند آن را به دست انسان ایجاد می کند. وی خود معتقد است: «حقیقت در نزد من این است که معنای اکتساب و کسب کردن، وقوع فعل همراه و هم زمان با قوه حادث است. پس کسب کننده فعل کسی است که فعل همراه قدرت در او ایجاد شده است. در نگاه اشاعره، انسان در خلق افعال خویش هیچ نقشی ندارد و خلق فقط از سوی خداوند صادر می شود و افعال ارادی انسان در همین چارچوب است. (فرمانیان، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹)

ایمان:

از نظر اشعری ایمان تصدیق به دل است. اما اقرار به زبان و عمل به ارکان دین از جمله ی فروع ایمان است. اشعری می گوید ایمان توفیقی است که

خداوند به بنده هایش عنایت می‌کند و منظور از توفیق آفریدن قدرت بر طاعت است. (ولوی، ۱۳۶۷، ص ۴۷۴)

مرتکب کبیره مومن است یا کافر:

به اعتقاد اشاعره اگر کسی گناه کبیره مرتکب شود، نمی‌توان او را مؤمن ندانست اصولاً تعیین تکلیف برای چنین مواردی از عهده انسان خارج است و باید آن را به خدا واگذار کرد.

حسن و قبح اعمال:

اشاعره ملاک حسن و قبح اعمال را شرع دانسته اند. یعنی هر چیزی که شارع بدان امر کرده حسن است و هر چه از آن نهی کرده قبیح می‌باشد. و عقل ملاک تعیین حسن و قبح نیست.

عطار و اسرار نامه:

به نام آن که جان را نور دین داد خرد را در خدادانی، یقین داد

خداوندی که عالم نامور زوست زمین و آسمان زیر و زیر زوست

(عطار، مقاله اول، ص ۱)

فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن ابو یعقوب اسحاق عطار نیشابوری، از عارفان سرزمین کهن سال ایران است که در قرن ششم و هفتم هجری قمری در شادیاخ، نزدیکی نیشابور می‌زیسته است. فریدالدین مانند پدر به حرفه طبابت و فروش داروهای گیاهی مشغول بوده و از مکتب مشایخ و عارفانی چون نجم الدین کبری و مجدالدین بغدادی و رکن الدین اکان نیز کسب علم کرده است. (مجد آبادی، ۱۳۸۹، ص ۸)

علاوه بر کتاب اسرار نامه، هفت منظومه ی دیگر یعنی الهی نامه، منطق الطیر، مصیبت نامه، مختار نامه، پند نامه، خسرونامه و دیوان عطار از اوست و از آثار منشور او می‌توان به تذکرة الاولیا اشاره کرد که با نثری شیوا و دل

پذیر به معرفی ۹۶ تن از اولیا و مشایخ و عرفای صوفیه پرداخته است. درباره ی کتاب اسرار نامه چنین می توان گفت این همان کتابی است که فریدالدین هنگام ملاقاتش با بهاء الدین، پدر مولانا جلال الدین محمد بلخی که از خراسان در حال مهاجرت بود در نیشابور به جلال الدین که در آن زمان شش سال داشت، هدیه کرد و در آینده جلال الدین در مقامی خود را مرید عطار دانسته و خود را در برابر این پیر کامل که هفت شهر عشق را گشته، جوینده ای مبتدی می داند.

اسرار نامه شامل بیست و دو مقاله می باشد که هر مقاله مخصوص اصلی از اصول تصوف است که کلام صوفیان را با حکایات و افسانه های زیبایی بیان می کند. دارای ۳۳۰۹ بیت است که به نظم ساده و در عین حال رسا نگاشته شده است. در آن به آیات قرآن مجید احادیث پیامبر اسلام (ص) و اصطلاحات طبی و نجومی بسیاری بر می خوریم که کلام نافذ عطار آن ها را چنان با ادبیات فارسی آمیخته که باعث زیبایی کلام وی گردیده است. (همان ، ص ۸)

همچنین اسرار نامه مثنوی ای عرفانی، حکمی و تعلیمی بوده و کوتاه ترین منظومه عرفانی عطار است که در بحر هزج مسدّس مقصور یا محذوف (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل / فعولن) سروده شده است. این که این منظومه در چه زمانی شروع شده و در چه زمانی پایان یافته است درست معلوم نیست. برخی آن را اولین منظومه عرفانی عطار می دانند و برخی نیز مانند حمیدی شیرازی بر آن اند که این منظومه به سال های آخر زندگی شاعر تعلق دارد. اسرار نامه دارای ۲۲ مقاله و در مجموع شامل ۹۸ حکایت است. عطار، در این اثر، برخلاف سایر مثنوی های خود، حکایت های کوتاه فرعی را در ضمن يك داستان جامع نیاورده، بلکه مضمون های اصلی را به صورت خطابه ها و مقاله هایی جداگانه تنظیم کرده است که هر يك شامل حکایت ها و تمثیل هایی است. این حکایت ها اغلب کوتاه و نتیجه ی آن ها مفصل است. مضامین اصلی اسرار نامه بعد از سه مقاله اول، که در توحید و نعت پیامبر (ص) و ستایش خلفای چهارگانه است، آغاز می شود و از این میان مضمون مقاله های پنجم، یعنی مقاله ی عقل و عشق، مقاله های هشتم و یازدهم، که جنبه هایی از بینش عطار را بیان می دارد و مقاله ی دوازدهم یعنی مقاله ی "ذکر اسرار آسمانی و گوفاری توّیژم/ برگی ۲ / ژماره ۳ / هاوینی ۲۰۱۹

رموز دست نیافتنی"، که به احتمال نام منظومه از آن گرفته شده است، شایان توجه است. اسرارنامه، از نظر ساختار داستان پردازی، به مخزن الاسرار نظامی و حقیقة الحقیقة سنایی بی شباهت نیست. (انوشه، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱)

بررسی تفکر اشعری در اسرارنامه

عدم توجه به عقل و عقلگرایی:

اشاره شد که اشاعره بر خلاف معتزله اعتبار چندانی به آموزه ها و دریافت های عقلانی نداشتند، البته نه اینکه کلاً عقل انسان را رد کنند، بلکه در پاره ای مسائل نقش عقل آدمی را کم اعتبار یا بی اعتبار می دانستند. عطار در اسرار نامه عشق الهی را طوری بیان می کند که عقل توان درک آن را ندارد، و عقل و عشق را مانند آب و آتش ضد هم می داند، عقل مثل گنجشک دام و پای بند و اسیر است اما عشق به سان سیمرغی والا و حاوی معانی هاست :

شراب عشق در جام خرد ریز

وز آنجا جرعه بر جان خود ریز

خرد چون مست شد نیزش مده صاف

بگوشش باز نه تا کم زند لاف

چو عشق آمد خرد را میل درکش

بداغ عشق خود را نیل درکش

خرد آبست و عشق آتش بصورت

نسازد آب با آتش ضرورت

خرد جز ظاهر دو جهان نه بیند

ولیکن عشق جز جانان نه بیند

خرد گنجشک دام ناتمامیست

ولیکن عشق سیمرخ معانیست (عطار، مقاله پنجم، ص ۳۴)

و در ادامه باز د رتوصیف عشق و توبیخ عقل ابیاتی می آورد و عشق را استاد کار و عقل را شاگرد عقل می داند:

خرد دیباچه دیوان راغ است

ولیکن عشق دری شب چراغ است

خرد نقد سرای کایناتست

ولیکن عشق اکسیر حیات است

خرد زاهد نمای هر حوالیست

ولیکن عشق شنگی لا ابالیست

خرد بر دل دلی پر انتظارست

ولیکن عشق در پیشان کار است

خرد را خرقة تکلیف پوشند

ولیکن عشق را تشریف پوشند

خرد راه سخن آموز خواهد

ولی عشق آه جان افروز خواهد

خرد جان پرور جان ساز آمد

ولی عشق آتش جان باز آمد

خرد طفل است و عشق استاد کار است

از این تا آن تفاوت بی شمار است (همان، ص ۳۵)

عطار مسائل فلسفی را که وارد دین شده اند، نقد می کند و به دلیل تبعیت آن ها از عقل توصیه به دوری از فلسفه می کند، زیرا فلسفه در دین اسلام بی اعتبار است و عطار البته مسلمانی معتقد :

ز قول فلسفی گو دور می باش

ز عقل و زیرکی مهجور می باش

بعقل ار نقش این اسرار بندی

میان گبر کان ز نار بندی

ورای عقل چندان طور بیش است

که بعد و هم را در غور بیش است

چو جز در زیرکی نبود ترا دست

ز کوزه آن تراود کاندرو هست (عطار، مقاله ششم، ص ۴۹)

عطار در جایی دیگر از دوری کردن بعضی ها از دین و سنت محمد (ص)، شکایت می کند، و تسلیم بودن در برابر آموزه های دین را، راه درست و برحق می داند و راه و روش فلسفه را گمراهی، این تفکر با عقاید اشاعره همسان است که به دلایل نقلی از پیامبر و سنت ایشان، استناد می کردند :

چو عقل فلسفی در علت افتاد

دین مصطفای دولت اوفتاد

نه اشکال است در دین و نه علت

بجز تسلیم نیست این دین و ملت

ورای عقل ما را بارگاہیست

ولیکن فلسفی یک چشم راهیست (همان، ص ۵۰)

تو این ساعت که عقل و هوش داری

نه بنیوشی سخن نه گوش داری

در آن ساعت که عقل و هوش شد پاک

مگر خواهی شنودن مرده در خاک (عطار، مقاله دهم، ص ۸۳)

نظریه کسب اشعری:

کسب در تفکر اشاعره به معنای این است که افعال توسط خداوند خلق می شوند و فقط انسان قدرت کسب آن را دارد، مثل ظرف آب که قدرت خلق آب ندارد اما قدرت پذیرش آب در درون خود را دارد. می توان گفت اشاعره انسان را مختار نمی دانند و معتقدند تنها خداوند است که مختار است و بس، به عبارتی اشاعره به نوعی جبر لطیف عقیده دارند و این عقیده در دیدگاه عطار کاملاً نمایان است:

ز سر تا بن چو زنجیر است یکسر

رهی نزدیک دان زان یک بدیگر

سر زنجیر در دست خداوند

تعجب کن ببین کین چند در چند

ز اعلا سوی اسفل می رود کار

زهی قدرت زهی صنع جهاندار

فرود آید چنانکش کار کارست

بگرداند چنانکش اختیارست

بلاشک اختیار اوست اعظم

که نبود علتی در ما تقدم

خداوندی که هرچیزی که او کرد

ترا گر نیست نیکو او نکو کرد (همان، مقاله ثنجم، ص ۳۸)

در جایی دیگر از اسرار نامه نیز عطار، به نوعی جبر لطیف اشاره می کند و نصیب خود را از قسمت، درد می داند و بس:

از آن حد گذشت این قصه ما

که درد آمد ز قسمت، حصه ما

جهانی را که درمانست حصه

نه حصه باشد آنجا و نه قصه

بدانستیم بی شبهت یقین ما

که خوش خواهیم بودن بعد ازین ما (همان، مقاله یازدهم، ۸۸)

در جایی دیگر بیان می دارد هر چه بر سر انسان می آید از سوی بالا تدبیر شده است. و اختیاری در کار نیست و همه در دست سرنوشت الهی رقم می خورد. ما جز تسلیم و خاموشی چاره ای نداریم:

بباید داشت گردن زیر فرمان

که جز صبر و خموشی نیست درمان

که دارد زهره در وادی تسلیم

که بادی بگذراند بر لب از بیم

همه جز خامشی راهی نداریم

که یک تن زهره آهی نداریم (همان، مقاله اول، ص ۴)

حسن وقبح شرعی نه عقلی:

از نظر علمای اشعری عقل انسانها توانائی این را ندارند که خوبی و بدی امور را بفهمد. بلکه این خداوند متعال و شریعت است که باید تکلیف خوب و بد را معین کند. ملاک نیک بودن، عقل انسانها نیست و عقل انسان خوبی را تشخیص نمی دهد. برای همین بعضی کارها را ناپسند می انگاریم ولی به نفع ماست و بعضی کارها و حوادث را خوب و مطلوب تلقی میکنیم در صورتی که در نفس الامر به ضرر ماست که این عقیده ای نقلی بوده که اشاعره قبول دارند.

فروشد عقلها در قطره ی آب

همه در قطره گشتند غرقاب

ز عجز خویش می گوئی تو ای پاک

توئی معروف و عارف ما عرفناک

برو سودای بیهوده میماید

منه بیرون ز حد خویشتن پای

گلیم عجز در سرکش ز حیرت
چو باران بر رخ افشان اشک حسرت
که در خور نیست حق جز حق ای دوست
چه برخیزد ازین مشتی رگ و پوست
خدا پاک و منزّه تو ره خاک
چه نسبت دارد آخر خاک با پاک (همان، مقاله اول، ص ۵)

توفیق الهی:

از نظر عطار، ایمان توفیقی است که خداوند به بنده هایش عنایت می‌کند و اگر این توفیق الهی نبود هیچ اتفاقی نمی افتاد. خداوند تکالیفی را بما معرفی کرده که در سایه آن مزین و آراسته به مکرمات های الهی و انسانی شویم و برای ما سود و بهره دنیوی و اخروی به ارمغان آورد این در حالی است که خداوند متعال مستغنی و بی نیاز از این عبادات است، اینکه اشاعره مرتکب گناه کبیره را کافر نمی دانند و می گویند اگر خداوند بخواهد می بخشد و اگر بخواهد مجازات می کند، این عقیده باز به توفیق و لطف خداوند برمی گردد، عطار در این مورد می گوید:

خدا را کبریای بی نیاز است

ترا جز نیستی هیچ این چه باز است

تو می خواهی بتسبیح و نمازی

که خشنود آید از تو بی نیازی

نمازت توشه راه دراز است

ولی او از نمازت بی نیازست

جو امر را یقین می‌دان بتحقیق

که گر تکلیف کردت داد توفیق

اگر توفیق حق نبود مددگر

نگردد هیچکس هرگز مسخر (همان، ص ۶)

بنابراین اوج نیاز و فقر ما ایجاب می‌کند که در آستان ربوبی پناه آوریم:

پناه از حق طلب از پر چه جوئی

سخن در سر رود از پر چه گوئی (همان، مقاله دوم ص ۲۰)

تنزیه مطلق:

از نظر اشاعره هیچ گونه تشابه و مماثلتی بین خدا و موجودات وجود ندارد و باید خداوند را بطور مطلق از هستی منزّه نمود، عطار هم بر این باور پای می‌فشرد و می‌گوید: خداوند متعال اول و آخر و ظاهر و باطن و بدایت و نهایت و چند و چون بیرون است و از هرچه ما توهم کنیم بالاتر است. کسی قادر به رؤیت خداوند نیست و هرچه تصور کنیم، آن تصور ماست و خدا نیست.

یکی اول که پیشانی ندارد

یکی آخر که پایانی ندارد

یکی ظاهر که باطن از ظهورست

یکی باطن که ظاهر تر ز نورست

نه هرگز کبریایش را بدایت

نه ملکش را سرانجام و نهایت

خداوندی که او داند که چونست
که او از هرچ من دامن برونست
چو دید و دانش ما آفریدست
که دانستست او را و که دیدست
ز کنه ذات او کس را نشان نیست
که هر چیزی که گوئی اینست آن نیست
اگرچه جان ما می پی برد راه

ولیکن کنه او کی می برد راه (همان، مقاله اول، ص ۱)

عطار معتقد است انسانی که از جان خود بیخبر است چگونه کنه ذات الهی را خواهد شناخت؟ بنابراین راهی جز سکوت نمی ماند و البته پیشنهاد می کند که در صورت عدم شناخت ذات الهی شاید از طریق صنع و آفریده ها راهی و روزنی به او توان زد:

چو بی آگاهم از جانم که چونست
خدا را کنه چون دامن که چونست
چنان جان را بداشت اندر نهفت او
که هرگز سر جان با کس نگفت او
تنت زنده بجان و جان نهانی
تو از جان زنده و جان را ندانی
زهی صنع نهان و آشکارا

که کس را جز خموشی نیست یارا
هزاران موی را بشکافتم من
طریق این خموشی یافتم من
چو نتوانی بذات او رسیدن
قناعت کن جمال صنع دیدن
یکی خوان و یکی خواه و یکی جوی
یکی بین و یکی دان و یکی گوی
زهی اسم و زهی معنی همه تو
همی گویم که ای تو ای همه تو
همه باقی بتست و تو نهانی
درون جان و بیرون جهانی
همه جانها ز تو حیران بمانده
تو با ما در میان جان بماند
ز راهت حد و پایان کس ندیدست
که تو در جانی و جان کس ندیدست
جهان از تو پرو تو در جهان نه
همه در تو گم و تو در میان نه

نه در جا و نه برجایی همیشه (همان، مقاله اول، ص ۲)

و همچنین در ابیات بالا می توان به یکی دیگر از عقاید اشاعره، و تبعیت عطار نیشابوری از این نگرش پی برد؛ اشاعره عقیده دارند برخی مسائل در رابطه با شناخت خدا وجود دارند که آدمی از درک آن عاجز است، مثلاً کلمه ی «عرش، استوا، کرسی و...»، و عقیده دارند بهتر است آدم در مورد این مسائل سکوت کند. عطار در این ابیات به عجز خود از شناخت ذات خداوند اقرار می کند، و می گوید حتی از شناخت جان هم که خدا آفریده، عاجز است، که هرچند تلاش کرده و موی شکافته اما در آخر خاموشی را اختیار کرده و همان بهتر که به دیدن ظواهر و صنع خداوند اکتفا کند.

نتیجه گیری:

در بحث کلام اشاعره که با جدایی ابوالحسن اشعری از معتزله شروع شد، آنچه واضح و مبهم است، مخالفت با دیدگاه های عقل گرای معتزله، و گرایش به ادله ی نقلی و شرع و سنت است. که دو دیدگاه را در مقابل هم قرار داد، و اما اگر بخواهیم از موضوع اصلی پژوهش حاضر با توجه به آنچه مورد بررسی قرار گرفت، نتیجه گیری کنیم باید گفت، در این مقاله مشخص شد تفکر عطار نیشابوری، همان تفکر علمای اشاعره بوده و تفاوت چندانی بین دیدگاه ایشان وجود ندارد، در اثنای تحقیق به چند مسئله ی مورد نظر اشاعره، که عطار در اسرارنامه بدان ها اشاره کرده است، پرداخته شد، از جمله؛ عطار به نوعی جبر اعتقاد دارد و انسان را صاحب اختیار نمی داند، عقل و خرد انسانی را در بسیاری موارد ناتوان عنوان می کند و در برابر شناخت ذات خداوندی خاموشی را برمی گزیند، در برابر قسمت و بهره ای که نصیبش شده هم چاره ای نمی بیند. همه ی

این موارد ما را با تفکر غالب بر نفس شاعر بیشتر آشنا کرده و تفکری اشعری گونه را به اثبات می‌رساند. باید خاطر نشان کرد در این اثر، عطار به مسائلی مثل رؤیت خدا و بقیه دیدگاههای اشاعره اشاره نکرده است و این نمی‌تواند دلیل بر مخالفت عطار با این تفکرات باشد، بلکه عطار شاعر بوده و در موضوعات گفته شده به شعر سرایی پرداخته و عالمی متعصب نبوده است.

منابع:

- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲)؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه ی دکتر محسن مؤیدی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۵) دانشنامه ی زبان و ادب فارسی ج ۱، گردآورنده: گروه پژوهشی دانشنامه ادب فارسی، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، محل نشر: تهران.
- برنجکار، رضا (۱۳۹۴)، آشنایی با علوم اسلامی، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، شهرپور.
- بروان، ادوارد (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی، جلد دوم، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، انتشارات مروارید.
- بهروزلک، غلامرضا؛ (۱۳۸۳) مقاله ی روش‌شناسی کلام سیاسی، تهران، فصلنامه علوم سیاسی، زمستان، شماره ۲۸.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۸۷). دیدگاه کلامی اهل سنت (ترجمه ی شرح تفتازانی و نسفی)، مترجم احمد امینی، سنج، انتشارات امام ربانی.

- حلبی، علی اصغر، (۱۳۹۲) تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، تهران، اساطیر.
- زرین کوب، غلامحسین، (۱۳۷۳) با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ هشتم.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۲) تاریخ ادبیات در ایران، چاپ سیزدهم، تهران انتشارات فردوس.
- طحای، امام ابوجعفر (۱۳۸۲). عقاید اسلامی در پرتو قرآن و احادیث نبوی، تألیف عبدالله عبدالعزیز هرتلی، سندج، انتشارات کردستان.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، اسرار نامه (با تصحیح و تعلیقات و حواشی د.سید صادق گوهرین)، تهران، انتشارات صیفی علیشاه، چاپخانه‌ی افست مروی.
- عطار، محمدبن ابراهیم عطار نیشابوری. (۱۳۸۹)، اسرار نامه (به کوشش حمید رضا مجدآبادی)، تهران، پروان.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳). فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، قم، مؤسسه مطالعات بنیان دینی.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۸)، شرح احوال و نقد و تحلیل عطار شیخ فرید الدین محمد عطار نیشابوری، تهران، انتشارات زوار.
- قرآن کریم، (۱۳۸۷) ترجمه الهی قمشه ای، مهدی، انتشارات صالحی.
- قزوینی، میرزا محمد بن عبد الوهاب، (۱۳۷۷) مقدمه انتقادی بر تذکره الاولیاء عطار، تهران، نشر بهزاد.
- کرین، هانری، (۱۳۶۵) تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، انتشارات کویر، ترجمه جواد طباطبائی.

- مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۵) فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- -----، (۱۳۶۹) سیر کلام در فرق اسلام، تهران، نشر شرق.
- مطهری مرتضی بروان، ادوارد (۱۳۶۲۹). آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
- ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، مؤسسه ی انتشارات بعثت، تهران، ۱۳۶۷.

پوخته:

لیکولینه وهی بیروکه کانی اشاعره له (اسرارنامه) ی عطار نیشابوری

زانستی که لام یاخۆد بیروباوه پره کان، هه لگری بنه ماکانی بیروباوه پی ئیسلامیه و یه کیکه له گه وره ترین و سه ره کی ترین زانستی ئیسلامی، که لام له رووی وشه ییه وه وتهیه و له زاراوه ی باودا به رگرییه له دیانه ت، به تاییه تی بیروباوه پره کان له به رامبه ر ناکوکه کان و به رامبه ر به لگه کانی عه قلیه وه. له م واتیه دا که لام و فه لسه فه له یه کتر نزیک ده بنه وه به لام ئه م دوو زانسته له ره چه له کدا جیاوازن و جاری وا هه ییه به رامبه ر یه کتر ده بنه وه. یه کیکه له گرنگترین گروپه کانی زانستی که لام (اشعری)یه، له به ره مه کانی گه وره پیاوانی وه ک: سعدی، حافظ، مؤله وی، عطار نیشابوری، به شیک له بیروباوه پره کانی (اشاعره) به دی ده کریت، مه به ست له توژیینه وه ی به رده ست، لیکولینه وه ی ئه م بیروباوه ر و تیروانینه یه له (اسرارنامه) ی عطار، له م به ره مه باوه ی عطار، بابته کانی په یوه ست به که لامی (اشاعره) به تاییه ت: کسب، بی به هابوونی عه قل و زانست، توفیق خودا، جوانی و ناشیرینی به پیی شهرع و چه ند شتی تر به دی ده کریت. هه لبه ت ئاماژه ی به چه ند بابته کیتری که لامی نه کردووه چونکه بابته تی (اسرارنامه) که لامی اشعری نه بووه به لکو زیاتر باسی بنه ماکانی تصوف ده کات.

له کۆتادا ده توانین بلیین اشعری بوونی عطار نیشابوری شتیکی روون و ئاشکرایه و نکۆلی لی ناکری.

وشه کلیلییه کان: که لام، اشاعره، عطار، اسرارنامه، زۆره ملی، کورته یانی عه قل.

Review of Ash'arism in Attar's Asrarnameh

Abstract

The speech science and ideology hold the Islamic principles and they are among the most significant Islamic sciences. Speech is morphologically a statement, while terminologically is the defence of religion, and especially the ideas against opponents. According to intellectual evidences, philosophy and speech are close terms, but they are highly different into an opposing degree. Ash'ary is one of most significant groups in speech science. In the works of the renowned people like Saady, Hafedh, Mawlawy, and Attar Neishabouri, some of the "Ashayer" ideas are noticed. the current study aims at identifying the beliefs and ideas in the Nishaburyi's Mysteries especially the work "Badami Attar". The subjects related to the speech "Ashayer" especially Keb, meaningless intellectuality, (divine) heaven success, Perfection and Imperfection according to sharia and some others are noticed. it is worth mentioning that he has not included some other aspects of speech, because according to the Mysteries, there were not any "Ashayer" speeches, but it rather talks about Sufism principles. It can be concluded that Nishabury is "Ashayer" and this fact is undoubtable.

Key words: Speech science, Ash'arism, Attar, Asrarnameh, Fatalism, Failure of Wisdom.